



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اسفند ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۸۱

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر ششم: ثمره نزاع - بررسی ثمره پنجم

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره ثمره چهارم به پایان رسید و نتیجه بحث این شد که اشکالی متوجه این ثمره نیست. فقط یک اشکال مطرح بود و آن این که این ثمره یک بحث اصولی نیست. لکن درست است که این ثمره، ثمره یک بحث اصولی نیست ولی به عنوان یک اثر فقهی می توان آن را مورد توجه قرار داد و به عنوان ثمره عملی بحث صحیح و اعم پذیرفت هر چند از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا نمی توان آن را یک ثمره اصولی برای بحث صحیح و اعم تلقی کرد ولی فی الجمله می توان آن را به عنوان یک اثر فقهی پذیرفت.

بررسی ثمره پنجم:

ثمره پنجم از طرف مرحوم آقای خوبی ذکر شده است، اما خود ایشان در دوره بعدی درس خود از این نظر عدول و به این ثمره اشکال کرده است.^۱

اصل ثمره این است که ادله دلالت دارند بر اینکه اگر زنی در حال نماز خواندن باشد از صلاة رجل در محاذی آن زن نهی شده است. اینجا در خصوص این مسئله قول به صحیح و قول به اعم دارای ثمره است، یعنی هر یک از این دو قول یک نتیجه را به دنبال دارد.

علی القول بالصحیح اگر در این فرض که زنی در حال نماز خواندن است ما یقین پیدا کنیم نماز این زن فاسد است بعد در محاذی این زن بایستیم و نماز بخوانیم در این صورت نمازی که ما خوانده ایم منتهی عنه نیست، یعنی مشمول نهی از صلاة رجل در این فرض نمی شود؛ چون در دلیل، از صلاة رجل در محاذی زنی که در حال نماز باشد نهی شده و چون صحیحی نماز فاسد را نماز نمی داند پس در واقع این زن الآن در حال نماز خواندن نیست لذا نهی از نماز در محاذی زن نماز گزار شامل چنین شخصی نمی شود، اما علی القول به اعم، شخص در صورتی که علم به فساد صلاة مرثه داشته باشد نمی تواند در کنار آن زن بایستد و نماز بخواند چون طبق این فرض نهی از صلاة رجل در حالی که زنی در کنار او نماز می خواند، شامل این شخص می شود. زیرا درست است که نماز این زن فاسد است اما علی القول بالاعم عنوان مصلی بر او صدق می کند. دو اشکال به این ثمره ایراد شده که این دو اشکال هم از طرف خود مرحوم آقای خوبی مطرح شده و این اشکالات همان اشکالاتی است که از طرف ایشان به ثمره چهارم ایراد شد.

۱. محاضرات، ج ۱، ص ۲۰۸.

اشکال اول:

این ثمره، ثمره یک بحث اصولی محسوب نمی‌شود، اینکه آیا نماز مرد در محاذی زن مصلی مشمول نهی قرار می‌گیرد یا نه اثر یک مسئله اصولی نیست؛ چون در واقع این به تطبیق یک حکمی که ثابت شده بازگشت می‌کند و موضوع آن حکم را تنقیح و آن حکم را تطبیق می‌کند و الا اثر یک مسئله اصولی محسوب نمی‌شود، چون ملاک اینکه ثمره یک ثمره اصولی باشد این است که در حوزه مسائل علم اصول استنباط و استنتاج متفاوت ایجاد کند مثل جواز و عدم جواز رجوع به اطلاق از طرف اعمی و صحیحی یا رجوع و عدم رجوع به برائت یا رجوع و عدم رجوع به اصالة الصحة که این موارد ثمرات یک بحث اصولی هستند اما نهی از نماز مرد در محاذی زن مصلی ثمره یک بحث اصولی محسوب نمی‌شود.

پاسخ:

همان طور که در بررسی ثمره چهارم عرض کردیم اگر چه این مطلب صحیح است و این ثمره، ثمره یک بحث اصولی نیست اما مسئله این است که در نزاع بین صحیح و اعم نیازی نیست حتماً یک ثمره اصولی تصویر شود تا گفته شود این بحث ثمره عملی دارد بلکه اگر یک اثر فقهی هم باشد برای ادعای ترتب ثمره عملیه بر این بحث کفایت می‌کند. ما در امر ششم به دنبال این هستیم که ببینیم آیا بحث صحیح و اعم ثمره عملی دارد یا نه لذا عرض می‌کنیم ثمره عملیه به داشتن یک اثر فقهی هم مترتب می‌شود و همین برای تصویر ثمره در این بحث کفایت می‌کند لذا اشکال اول وارد نیست.

اشکال دوم:

این اشکال هم همان اشکال سومی است که به ثمره چهارم ایراد شد و آن اینکه صحتی که مورد تنازع صحیحی و اعمی واقع شده که آیا این صحت در مسمی و مقام تسمیه مدخلیت دارد یا نه با صحتی که در مرحله امتثال معتبر است کاملاً متفاوت است. نزاع بین صحیحی و اعمی در این است که آیا مثلاً مسمی و موضوع له لفظ صلاة خصوص نماز صحیح است یا اعم از صحیح و فاسد می‌باشد، این صحت مورد اختلاف واقع شده؛ صحیحی‌ها معتقدند صحت به این معنی در مسمی و موضوع له مدخلیت دارد و در مقابل اینها اعمی‌ها قائلند صحت به این معنی در مسمی و موضوع له مدخلیت ندارد.

اما صحتی که در مرحله امتثال معتبر است به معنای دیگری است، یعنی چه بسا مکلف در مقام امتثال عملی را انجام دهد که از حیث اجزاء و شرائط تمام باشد یعنی از نظر صحیحی ملاک صدق عنوان نماز صحیح را داشته باشد اما از جهت دیگری فاسد باشد، به این معنی که وقتی انسان به ظاهر قضیه نگاه می‌کند می‌بیند همه آنچه برای صدق عنوان صلاة از نظر صحیحی لازم است موجود است؛ چون صحیحی معتقد است لفظ «صلاة» برای عبادتی وضع شده که واجد همه اجزاء و شرائط باشد و ما هم می‌بینیم نمازی که خوانده شده واجد همه اجزاء و شرائط است، لذا این نماز از حیث مقام تسمیه و وضع صحیح است و مشکلی در صدق لفظ «صلاة» بر مسمای آن نیست اما از جهت دیگری ممکن است این نماز فاسد باشد؛ مثلاً به عنوان ثانوی مثل نهی امام (ع) از نماز در مسجدی که منافقین بنا کرده‌اند، فاسد باشد، یعنی همه اجزاء و شرائط را دارد و همان معنایی که صحیحی قائل است بر آن منطبق است اما از جهت دیگری فاسد است.

پس صحت در مقام امتثال با صحت در مقام تسمیه و نام گذاری متفاوت است، لذا اینکه ما بگوییم اگر مردی در محاذی زن نماز گزار نماز بخواند و به فساد نماز آن زن علم داشته باشد، علی القول بالاعم نمازش مشمول نهی قرار می‌گیرد ناشی از خلطی است که بین صحت نسبت به مقام تسمیه و مقام امتثال صورت گرفته، درست است نماز این زن فاسد است ولی عنوان صلاة بر نماز او صادق است اما این ربطی به صحت صلاة رجل به حسب مقام امتثال ندارد، لذا بین صحت مورد نزاع که صحت نسبت به مقام تسمیه است با صحت نسبت به مقام امتثال خلط شده در حالی که اینها هیچ ربطی به هم ندارند.

پاسخ:

این اشکال هم وارد نیست، چون اگر لفظ «صلاة» برای خصوص صحیح وضع شده باشد و منظور از صحت این باشد که این لفظ برای عبادتی وضع شده که واجد همه اجزاء و شرائط است، حال چنانچه مکلف عمل را با همه آن اجزاء و شرائط انجام دهد آن عمل صحیح خواهد بود و مبرء ذمه و مسقط تکلیف خواهد بود ولی اگر شرائط و اجزاء کامل نباشد قهراً چنین عملی مبرء ذمه و مسقط تکلیف نخواهد بود، همان جهتی که مستشکل به واسطه آن جهت ادعا می‌کند ممکن است عمل به واسطه آن فاسد باشد خودش به عنوان جزء و شرط این عمل محسوب می‌شود و در صحت آن مدخلیت دارد؛ به عبارت دیگر بین صحت مربوط به مقام تسمیه و صحت مربوط به مقام امتثال نمی‌توان تفکیک کرد و به نظر دقّی همان صحتی که در مقام تسمیه اخذ شده در مرحله امتثال هم دخالت دارد. در نتیجه ثمره پنجم هم خالی از اشکال و تمام می‌باشد.

جمع بندی امر ششم:

ما از اول بحث صحیح و اعم تا کنون شش امر را مورد بررسی قرار دادیم: ۱- عنوان بحث ۲- استقلال یا عدم استقلال بحث صحیح و اعم از بحث حقیقت شرعی ۳- معنای صحت ۴- آیا منظور از صحت و فساد در بحث صحیح و اعم، مفهوم صحیح و فاسد به حمل اولی است یا صحت و فساد به حمل شایع؟ ۵- تحریر محل نزاع ۶- ثمره نزاع.

محصل امر ششم این شد که بحث صحیح و اعم دارای پنج ثمره عملیه است، البته در بین این ثمرات نخست ثمره اول سپس ثمره دوم و بعد از آن ثمره سوم با همان ترتیبی که ما ذکر کردیم از اهمیت بیشتری برخوردارند.

نکته‌ای که خوب است به آن اشاره کنیم این است که در ثمره نزاع بین صحیحی و اعمی بعضی از کتب اصولی مسئله را در دو مقام مطرح کرده‌اند یعنی تارة ثمره را در عبادات و اخیری در معاملات مورد بررسی قرار داده‌اند اما به نظر می‌رسد ضرورتی برای تفکیک بین الفاظ عبادات و معاملات دیده نمی‌شود، با این که تفاوت‌هایی در تقریر این ثمرات وجود دارد یعنی اگر ما بخواهیم ثمره را در الفاظ عبادات ذکر کنیم مثال‌هایی که آورده شود قهراً با الفاظ معاملات تفاوت دارند ولی در اصل ثمرات فرقی بین آنها نیست لذا چون ضرورتی برای تفکیک بین الفاظ عبادات و معاملات ملاحظه نشد- همانطور که در ابتدای بحث صحیح و اعم هم به این مطلب اشاره کردیم- نیازی به این تفکیک دیده نشد و همین ثمراتی را که درباره الفاظ عبادات اشاره کردیم در الفاظ معاملات هم جاری می‌شود لکن معلوم است وقتی بخواهیم نتایج قول به صحیح و اعم را ذکر کنیم بین الفاظ عبادات و معاملات تفاوت وجود دارد؛ مثلاً در مورد الفاظ عبادت مثل «صلاة» در تمسک به اصالة البرائة یا اشتغال بحث

اقل و اکثر ارتباطی ذکر می‌شود ولی در مورد معاملات این بحث مثلاً نسبت به مدخلیت بعضی از شرائط در امر بیع مطرح می‌شود.

در رابطه با بحث صحیح و اعم دو بحث دیگر باقی مانده که ان شاء الله در جلسات آینده به آنها اشاره خواهیم کرد؛ یکی تصویر جامع طبق قول صحیحی و اعمی است، بحث دوم بحث از ادله قولین (قول به صحیح و قول به اعم) و در آخر هم بیان نظر مختار خواهد بود.

تذکر اخلاقی: امل و آرزو

امیرالمؤمنین علی (ع) درباره امل و آرزو می‌فرماید: «اقرب شیء الاجل و ابعد شیء الأمل»؛ نزدیک‌ترین چیزها اجل و دورترین چیزها آرزوهای انسان است. انسان بدون عمل و آرزو نیست و به تعبیر رسول گرامی اسلام «الامل رحمة لأمتی»؛ آرزو داشتن برای امت من رحمت است و باز در جای دیگری می‌فرماید: «لو لا الامل لما ارضعت والدة ولدها»؛ اگر امل و آرزو نبود مادر به بچه خود شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درخت باغش را غرس نمی‌کرد.

از یک طرف امل و آرزو به جهت تعیین یک نقطه‌ای برای هدف زندگی لازم است و تا حدی هم فطری است که رسول اکرم (ص) فرمودند: اینکه مادر به بچه خود شیر می‌دهد به خاطر امل و آرزوهایی است که دارد. اگر بخواهند به بهترین و بالاترین تعلقات در عالم دنیوی مثال بزنند به تعلق مادر به فرزندش مثال می‌زنند تا جایی که حاضر است به خاطر فرزندش جان خود را فدا کند، البته ریشه این هم حب ذات است، یعنی چون فرزند متعلق به اوست حاضر است خودش را برای او فدا کند اما به خاطر بچه دیگران این کار را نمی‌کند.

پس امل و آرزو تا حدی در نهاد و فطرت انسان نهفته است و اساس بسیاری از کارهایی که انسان انجام می‌دهد بر همین آمال و آرزوهایی که دارد استوار است اما طبق روایاتی که در این زمینه وارد شده اگر این آمال و آرزوها به سمت امور باطل برود عقل را زایل و موجب غفلت و حسرت می‌شود و این گونه آرزوها بعید و دست نیافتنی است کما اینکه آرزوهای زیادی بودند که بر باد رفتند و آرزوکننده به هیچ یک از آنها نرسید اما آنچه قریب و نزدیک است اجل انسان است.

لذا به استناد این روایات عرض می‌کنیم انسان باید آرزو و امل داشته باشد اما جهت این آمال و آرزوها مهم است، یعنی باید انسان آرزوهای خود را به گونه‌ای تنظیم کند که حسرت نخورد و موجب غفلت او نشود و عقل او را زائل نکند.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. غرر الحکم، حدیث ۲۹۲۰.